

در مورد مقوله جنسیت از چه چیزی سخن می‌گوییم؛ آنجا که روایت بخش کشاورزی در مورد مقوله برابری جنسیتی اشتباه می‌کند

منبع: وبسایت سازمان غیر انتفاعی یک فرهنگ در حال رشد^۱ دهم ماه می ۲۰۲۲
مترجم: حمیدرضا زرنگار

اشاره :

"یک فرهنگ در حال رشد" عنوان سازمانی است غیر انتفاعی واقع در شهر نیویورک ایالات متحده که در جهت وحدت بخشیدن به جنبش همبستگی غذا در دنیا فعالیت می‌کند. این سازمان از طریق بیان وقایع با ریشه‌های یبعدالغذایی مقابله نموده و بر جوامعی که امید بسیار را برای آینده‌ای با زندگی عزتمندانه ترویج می‌کنند تمرکز دارد. اتخاذ این گونه مواضع می‌تواند بیانگر تمایل نویسندگان وبسایت مذکور به جانبداری از تحولات بنیادی در فرهنگ توسعه باشد. مقاله حاضر دربرگیرنده تفاسیر جالب توجهی بر موضوع جایگاه زنان در کشاورزی است. ذکر این نکته ضروری است که علیرغم سودمندی‌های موجود در متن حاضر، درج آن لزوماً به معنای تایید تمامی محتوا نیست.

در طول چندین ماه ما به لفاظی‌هایی که پیرامون برابری زنان در بخش کشاورزی انجام می‌شود بسیار اندیشیده‌ایم. این یک موضوع داغ غیرقابل انکار است. سازمان‌های غیردولتی، سازمان ملل متحد، یا آژانس‌های بین‌المللی توسعه برنامه‌هایی برای پایان دادن به نابرابری جنسیتی در کشاورزی دارند.

در نگاه اول، به نظر می‌رسد آن‌ها به خوبی تلاش کرده‌اند. به هر حال، کشاورزی بخشی است که در آن این نابرابری‌ها به گونه‌ای خاص عمیق است. بخش کوچکی از زمین‌داران در سراسر جهان زن‌اند. ۶۰ درصد از کسانی که از نظر غذایی در وضعیت ناایمن هستند زن یا دختر هستند. زنان نسبت به هم‌تایان مرد خود دسترسی کم‌تری به اعتبارات و بازار دارند. آنان همچنین در موقعیت‌های پایین دستمزدی، غیررسمی، کار فصلی و به گونه‌ای آسیب‌پذیر هستند. همه این‌ها مشکلاتی‌اند که نیاز به رسیدگی دارند؛ اما روایت همیشه کمی ناسازگار بوده است.

فکر می‌کنم علیرغم گفتگوهای بسیار، ما به جنبه‌هایی نادرست از این روایت توجه کرده‌ایم. امروز می‌خواستم کمی وقت بگذارم و در مورد آن‌ها صحبت کنم.

اگر "جنسیت و کشاورزی" را در گوگل جستجو کنید، عناوین مشابه زیادی از سازمان‌های غیرانتفاعی و نهادهای بین‌المللی مختلف ظاهر می‌شوند. تقریباً همه آن‌ها نوعی از این چارچوب را به کار می‌گیرند که نمونه‌ای از آن بدین گونه توسط سازمان ملل متحد بیان شده است:

"زنان در صورت دسترسی به وسایل تولید، می‌توانند میلیون‌ها نفر دیگر را تغذیه کنند"

یکی دیگر از پست‌های وبلاگ فائو این ایده را گسترش می‌دهد و می‌نویسد:

"تنها دسترسی زنان به منابع کشاورزی همانند مردان می‌تواند تولید در مزارع آنان را در کشورهای در حال توسعه ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش دهد. این امر می‌تواند کل تولیدات کشاورزی در کشورهای در حال توسعه را بین ۲/۵ درصد تا ۴ درصد افزایش دهد که به نوبه خود ۱۲ تا ۱۷ درصد یا ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون نفر از گرسنگان را کاهش خواهد داد."

این چارچوب صرفاً بر لزوم خاتمه بخشیدن به تبعیض علیه زنان تمرکز ندارد؛ اما در تقریباً تمام مواردی که با آن برخورد کردیم توجهات بر این موضوع معطوف بوده که گفته شود چگونه توقف تبعیض علیه زنان می‌توانست به دیگر اهداف همچون پایان دادن به ناایمنی غذایی، یا بهبود تغذیه کودکان کمک کند. به این نقل قول از پلتفرم شهروند جهانی^۲ توجه کنید:

"در جوامعی که زنان و دختران مورد حمایت‌اند و توانمند می‌شوند؛ همه سود می‌برند. خانواده‌ها سالم‌ترند؛ کودکان بیش‌تری به مدرسه می‌روند؛ بهره‌وری کشاورزی بهبود و درآمدها افزایش می‌یابد. وقتی زنان درآمد بیش‌تری کسب کنند؛ احتمالاً از پول خود برای تغذیه و حمایت از خانواده استفاده می‌کنند. زنان با صرف پول برای تغذیه، خوراک، مراقبت‌های بهداشتی، مدرسه و فعالیت‌های سودآور تا ۹۰ درصد از درآمد خود را مجدداً در خانواده‌های خود سرمایه‌گذاری می‌کنند."

این بیان، تصویری از زنان به عنوان بازیگرانی مدبر، مادر صفت و وظیفه‌شناس نشان می‌دهد که اگر صرفاً به تبعیض علیه آنان پایان دهیم، از منابع خود برای کمک به خانواده‌هایشان استفاده خواهند کرد. اما فقط این نیست؛ در زیر همه این احساسات مفهومی نهفته است.

ژاک دیوف^۳ مدیر کل پیشین فائو، این موضوع را در اظهار نظری درباره گزارش وضعیت غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد که به شدت بر نابرابری جنسیتی تمرکز داشت، بیان کرد:

^۲ Global Citizen

^۳ Jacques Diouf

"این گزارش یک پرونده تجاری قدرتمند برای ترویج برابری جنسیتی در کشاورزی ارائه می دهد." (چون این چیزی بود که ما همیشه از آن بی بهره بودیم! یک پرونده تجاری قدرتمند برای پایان دادن به تبعیض جنسیتی، متشکریم، ژاک).

بخش نا امیدکننده در مورد این روایت آن است که با زنان به عنوان ابزاری برای پیشبرد مسیری خاص در کشاورزی رفتار می کند و در نهایت بیش از آن که کمک کند، آسیب وارد می سازد. بیایم از مثالی از محبوب ترین ابزارهای توسعه، یعنی برنامه های اعتبار خرد برای تشخیص نابرابری جنسیتی استفاده کنیم:

این برنامه ها با دادن وام های کوچک برای سرمایه گذاری در یک تجارت یا ابزارهای کشاورزی به عنوان راهی برای کمک به مردم (به ویژه زنان که اغلب هدف این برنامه ها هستند) جهت داده شده اند تا از فقر بگریزند. این عالی است! اما دقیق تر بنگریم. ما می دانیم که این وام ها اغلب دارای بهره هایی با نرخ بیش از ۲۰ درصد هستند که بازپرداخت را مشکل می سازد. حتی در شکلی موزیانه تر، در برنامه های وام گروهی هر یک از اعضا گروه خودبخود مسئول بازپرداخت وام گروه است؛ یعنی اگر یک نفر قصور کند، بقیه مسئول اند). آن گونه که سیلویا فدریچی^۴ در مقاله اش با عنوان "از معمولی تا بدهی: مادی کردن، اعتبارات خرد، و معماری در حال تغییر در انباشت سرمایه" بیان می کند: زنان "به مراتب به منابع اقتصادی ثابت برای باز تولید به خانواده هایشان وابسته ترند و در برابر تهدید آسیب پذیرترند" که این ویژگی ها آنان را به هدف های آسانی برای این برنامه ها تبدیل می کند. زنان برای بقای خود بیش تر به شبکه های همبستگی اجتماعی و اشتراکات متکی اند. بازپرداخت نیز ارتباط تنگاتنگی با حیثیت فرد دارد، یعنی بخشی از سرمایه اجتماعی که برای موقعیت افراد - به ویژه زنان - در یک جامعه بسیار مهم است. بانک ها، سازمان های غیرانتفاعی بین المللی و آژانس ها در جهت تضمین بازپرداخت وام های خود، شیوه های پیچیده ای را برای شرمساری زنانی که موفق به بازپرداخت وام ها نمی شوند ایجاد کرده اند، اغلب شامل تهدید و ارباب فیزیکی. در برخی از کشورها، عکس زنانی که بدهی خود را به تعویق انداخته اند، روی درب بانک ها یا اطراف محله ها نصب می شود. در برخی دیگر هنوز از روشی به نام "خانه شکنی"^۵ استفاده می شود که در آن متصدیان سازمان های غیردولتی وارد خانه می شوند و تخته های کف، سقف ها و درها را برای فروش مجدد به عنوان پرداخت اقساط وام بر می دارند.

از طریق تمام این تاکتیک ها، این برنامه ها همبستگی را تضعیف می کنند و این پیوندهای اجتماعی قوی را به سلاح هایی تبدیل می کنند تا مردم را با بدهی بیش تر به دام افکنند. به همین دلیل این که همیشه آژانس های توسعه خود را در مقام تلاش برای پایان دادن به نابرابری جنسیتی نشان می دهند، مرا آزار می دهد. آنان از اعتبارات خرد در

۴ Silvia Federici
۵ Housebreaking

حد یک چارچوب برای ترویج همان سیاست‌های مضر بهره‌گیری می‌کنند که در نهایت منجر به توسعه کشاورزی صنعتی و افزایش بدهی نیز خواهد شد. این یکی دیگر از شکل‌های ظریف - اما مودیانه - فریبکاری است. اما حتی اگر پیامدهای مشکوک سیاستی این چارچوب بندی نابرابری جنسیتی را کنار بگذاریم؛ بدترین قسمت قرار گرفتن زنان به عنوان قربانیان منفعل است و آژانس را از مدعیان "توانمندسازی" نیز دور می‌کند.

زنان برای قرن‌ها در عمل از زمان پیدایش سرمایه‌داری در خط مقدم مقاومت در برابر گسترش آن بوده‌اند. سیلویا فدریچی در مقاله‌اش با عنوان "فمینیسم و سیاست‌های اجتماعات گروهی" این را توضیح می‌دهد:

"همانطور که در کالیان و جادوگر^۶ نوشتم در مرحله اول توسعه سرمایه‌داری، زنان در خط مقدم مبارزه علیه محصور کردن زمین هم در انگلیس و هم در دنیای جدید بودند و آنان سرسخت‌ترین مدافعان فرهنگ‌های جمعی اروپایی بودند که استعمار تلاش داشت آن‌ها را نابود کند. در پرو، زمانی که فاتحان اسپانیایی کنترل روستاهایشان را به دست گرفتند؛ زنان به کوه‌های مرتفع گریختند و در آنجا اشکالی از زندگی جمعی را بازسازی کردند که تا به امروز باقی مانده است. جای تعجب نیست که قرن‌های شانزدهم و هفدهم شاهد خشونت‌آمیزترین حمله به زنان و آزار و شکنجه آنان به عنوان جادوگر در تاریخ جهان بود. زنان اصلی‌ترین نیروی اجتماعی‌اند که امروزه در مواجهه با فرآیند جدید انباشت اولیه در برابر تجاری‌سازی کامل طبیعت قرار گرفته‌اند و از استفاده غیر سرمایه‌داری از زمین و کشاورزی معیشتی حمایت می‌کنند. زنان، کشاورزان معیشتی جهان‌اند. در آفریقا، علیرغم تلاش‌هایی که توسط بانک جهانی و سایر آژانس‌ها برای متقاعد کردن زنان انجام شد تا فعالیت‌های خود را به سمت کشت محصولات نقدی سوق دهند؛ آنان ۸۰ درصد خوراک مصرفی مردم را تولید می‌کنند. در دهه ۱۹۹۰ در بسیاری از شهرهای آفریقا، در مواجهه با افزایش قیمت مواد غذایی، زنان زمین‌هایی را در عرصه‌های عمومی در اختیار گرفتند و در کنار جاده‌ها ذرت، لوبیا، کاساوا کاشتند. ... در پارک‌ها، در امتداد خطوط راه‌آهن، منظره شهرهای آفریقایی را تغییر دادند و در این فرآیند جدایی بین شهر و روستا را از بین بردند. در هندوستان، فیلیپین و در سرتاسر آمریکای لاتین، زنان دوباره به کاشت درختان در جنگل‌های تخریب‌شده مبادرت کردند و دست به دست هم دادند تا چوب‌برها را بیرون کنند؛ عملیات معدن‌کاری و ساخت سدها را محاصره کردند و علیه خصوصی‌سازی آب شوریدند."

مثال‌هایی شمار است. زنان صرف‌نظر از قربانیان منفعل، همیشه مقاومت کرده‌اند و همواره توسط مدافعان سرمایه‌داری به شدت سرکوب شده‌اند. اکنون، همان سازمان‌ها - مانند بانک جهانی - که مدافعان امروزی گسترش سرمایه‌داری هستند؛ خود را به جای ظالم، به عنوان ناجیان خیرخواه معرفی می‌کنند؛ اما کافی است که به راه‌حل‌هایی

۶ Caliban and the Witch

که آن‌ها ترویج می‌کنند نگاهی بیندازیم تا این روایت تا حدودی شفاف شود. همه این‌ها ممکن است سخت به نظر برسند یا روی جزئیات یک روایت خاص متمرکز شوند؛ اما ببینید که راه‌حل‌ها در هر چارچوب چقدر متفاوت‌اند:

الف) "زنان تحت ستم‌اند و از فرصت‌های مشابه در کشاورزی در مقایسه با هم‌تایان مرد خود برخوردار نیستند. ما باید وارد شویم و با تأمین اعتبار، نهاده‌ها و دسترسی به بازار کمک کنیم تا فرصت‌های آنان برابر شود و اگر این کار را انجام دهیم، میلیون‌ها نفر دیگر از نظر غذایی ایمن شده و تغذیه بهتری خواهند داشت." توجه داشته باشید که چگونه در این چارچوب، زنان قربانی می‌شوند. سازمان غیردولتی / سازمان توسعه قهرمان است و راه‌حل، ارتقای بهره‌وری و دسترسی به بازار که همان توسعه کشاورزی سرمایه‌داری است. هیچ‌ذکری از چرایی سرکوب زنان، هیچ‌نشانه‌ای از نظام‌های گسترده‌تری که منجر به این وضعیت شده است، وجود ندارد.

ب) اکنون این چارچوب بندی جایگزین را در نظر بگیرید: "زنان تحت ستم‌اند؛ زیرا نظام‌های بزرگ‌تر مردسالار که در سرمایه‌داری ما تبلور می‌یابند، هم از سرمایه‌داری حمایت می‌کنند و هم به عملکرد آن وابسته‌اند. با وجود این، زنان برای قرن‌ها در خط مقدم مقاومت بوده‌اند و همچنان این تلاش‌ها را رهبری می‌کنند. ما باید توجه خود را به نقاطی معطوف کنیم که آینده‌ای متفاوت را برای همه ما بسازند و به رفع موانع رهبری آنان کمک کنیم."

در این چارچوب است که زنان قهرمان و رهبر خواهند شد. از گسترش سرمایه‌داری به عنوان علت اصلی این مشکل نام برده می‌شود. ما متحد شویم و از رهبری آنان پیروی کنیم و شرایط را برای رونق الگوهای جدید کشاورزی آن‌ها ایجاد کنیم. در این چارچوب، هم مسئله و هم راه‌حل کاملاً متفاوت است.

در روایت‌های ما از دنیای خود، همیشه سه چیز وجود دارد: قربانی، قهرمان و شرور. روایت‌ها قدرتمندند؛ آن‌ها هستند که احساس ما را از دنیای آشفته می‌سازند. در این مورد نیز ما باید روایتی بسیار متفاوت را ترویج کنیم؛ روایتی که ما را از داعیه‌های "توانمندی" دور نکند.

سازمان‌های غیردولتی ما را نجات نمی‌دهند. آن‌ها قرار نیست زنان را نجات دهند یا "به نابرابری جنسیتی در کشاورزی پایان دهند"؛ به دلایل بسیار، از جمله دلبستگی سرسختانه آن‌ها به پرداختن به علائم به جای علل اصلی. اما بیش‌تر به این دلیل که زنان به ناجی نیاز ندارند. آنان خود قرن‌ها مبارزه علیه گسترش سرمایه‌داری را رهبری کرده‌اند.

باید به سد کردن راه تبدیل آنان به قربانیان منفعل سرعت بیش‌تری دهیم. به بزرگداشت حقیقی رهبری آنان و ایجاد روش‌های جدید زندگی و کار با یکدیگر نزدیک‌تر شویم. تغییر در راه است. با این حال روشن است که این تغییرات به زودی رخ نخواهد داد.